خبر

غلامرضا موسوی ایده فیلم‌سوزی در سینما را به چالش کشید

پذیرش سلیقه مخاطب

«فیلم‌سوزی» بحث دیروز و امروز سینمای ایران نیست؛ از دهه ۸۰ و با افزایش تولیدات آثار سینمایی، برخی تهیه‌کنندگان به زمان اکران فیلم‌های‌شان معترض بودند. آنها معتقدند هنوز در فصل‌هایی از سال از جمله بهار و تابستان، میل مردم به سینما رفتن بیشتر است و به همین خاطر صاحبان آثار تمایل دارند فیلم‌های‌شان را در این مقاطع روی پرده ببرند. از طرف دیگر، نمی‌توان ایده «فیلم خوب در هر شرایطی مخاطب دارد» را نادیده گرفت؛ ایده‌ای که بسیاری از سینماگران به آن رسیده‌اند و تلاش می‌کنند همکاران خود را به درک این واقعیت مجاب کنند. غلامرضا موسوی یکی از تهیه‌کنندگان سینما هم اخیرا در گفت‌وگو با ایلنا مساله «فیلم‌سوزی» را به چالش کشیده است: «اعتقادی به فیلم‌سوزی ندارم و فکر می‌کنم دو گروه این بحث را به راه انداختند. گروهی که می‌خواهند آثارشان را در آینده اکران کنند و قصد دارند با راه‌اندازی چنین مباحثی در رسانه‌ها مطرح شوند و گروه دیگر؛ کسانی هستند که تلاش کردند فیلم‌های‌شان به فروش خوبی برسند اما مخاطبان از آنها استقبال نکردند و برای توجیه سرمایه‌گذاران خود بحث فیلم‌سوزی را راه‌اندازی کردند.» به گفته این تهیه‌کننده، هر فیلمی اگر المان‌های یک اثر قابل قبول را داشته باشد، می‌تواند پای مخاطبان را به سالن‌های سینما باز کند: «سینمادار به دنبال این است تا فیلمی را اکران کند که تماشاچی بیشتری به سالن بیاید. اگر ما فیلم‌هایی داشته باشیم که مخاطبان را به سینما بکشاند قطعا فیلم‌های کم مخاطب نیز می‌توانند از این مساله بهره‌مند شوند و مخاطب آنها افزایش پیدا کند.»

در عین حال موسوی در میان صحبت‌های خود به این نکته اشاره کرد که استقبال عامه مردم از تماشای برخی فیلم‌ها بیشتر است. یکی از این گونه‌ها، کمدی است که معمولا عمده فروش گیشه در هر دوره‌ای به آنها اختصاص می‌یابد. در این میان فیلم‌های فرهنگی، هنری و تجربی سهم کمتری دارند و موسوی هم اختصاص سالن بیشتر به این نوع فیلم‌ها را در افزایش فروش آنها بی‌فایده می‌داند: «قطعا فیلم‌های فرهنگی که آثار ارزشمندی هستند باید به نمایش دربیایند و اکران شوند اما اکران این فیلم‌ها باید با حمایت دولت باشد. نمی‌توان از بخش خصوصی انتظار داشت که فیلمی را که مخاطب زیادی دارد اکران نکند و در عوض فیلمی را اکران کند که مخاطب کمتری دارد. مخاطب بعضی از فیلم‌ها کاملا مشخص است. حال اگر به آن فیلم به جای چهار سالن، ۴۰ سالن سینما داده شود، مخاطبش افزایش پیدا نمی‌کند بلکه همان تعداد تماشاگر در بین سالن‌ها تقسیم می‌شود.» «احترام به سلیقه مخاطب» از جمله نکات قابل توجه اظهارات غلامرضا موسوی است؛ به قول او ما نمی‌توانیم مخاطب را مجبور کنیم به تماشای فیلم‌هایی برود که مورد علاقه خودمان است: «با آژان کشی نمی‌توان مخاطب را به سینما آورد و این روش در همه جای دنیا مرسوم است زیرا سینما یعنی انتخاب.» با این همه نباید نقش فرهنگ‌سازی سینما و تاثیر این هنر را در افزایش سطح سلیقه مخاطب نادیده گرفت؛ سهمی که این روزها چندان به چشم اهالی هنر نمی‌آید.

تام استوپارد برنده جایزه دیوید کوهن شد

نمایشنامه‌نویس و فیلمنامه‌نویس برجسته بریتانیایی برای خلق آثاری خلاقانه و همیشه نوآورانه به عنوان برنده جایزه دیوید کوهن انتخاب شد. به گزارش گاردین، تام استوپارد، نمایشنامه‌نویس انگلیسی برای یک عمر دستاورد در ادبیات به عنوان برنده جایزه دیوید کوهن انتخاب شد. او برای کسب جایگاهش به عنوان غولی در نمایشنامه‌نویسی قرن بیستم بریتانیا، این جایزه را از آن خود کرد. استوپارد که ۸۰ ساله است درباره این خبر گفت: «با برنده شدن این جایزه نخستین فکری که می‌کنی این است که می‌گویی «نه، هنوز وقتش نیست...» این همیشه برای من خیلی اهمیت داشته و ما هنوز نمی‌دانیم در طولانی مدت، چه چیزی ممکن است گفته شود. تاریخ پر از نام نویسندگانی است که در یک مقطع به نظر کاملا تثبیت شده می‌آیند و بعد به تدریج نام‌شان محو می‌شود.» مهر

عاقبتی «ماهی سیاه کوچولو» را اجرا می کند

محمد عاقبتی در جدیدترین فعالیت خود، نمایش «ماهی سیاه کوچولو» را آماده اجرا می‌کند. محمد عاقبتی، بازیگر و کارگردان تئاتر بعد از نمایش «تنها خدا حق دارد بیدارم کند» که در رشت به روی صحنه رفت، در تازه‌ترین فعالیت خود مشغول تمرین نمایش «ماهی سیاه کوچولو» برای مخاطبان بالای ۵ سال است. وی درباره زمان اجرای نمایش «ماهی سیاه کوچولو» در ایران گفت: این نمایش پیش از این در نیویورک و سانفرانسیسکو به زبان انگلیسی به روی صحنه رفته بود، اما با توجه به اینکه به تازگی تمرینات نمایش را شروع کردیم، هنوز سالن و زمان قطعی برای اجرا در نظر نگرفتیم. البته در حال رایزنی با تماشاخانه‌ها هستیم و به زودی نتیجه را همراه فهرست کامل بازیگران و عوامل اعلام رسمی نیز می‌کنیم.

«ماهی سیاه کوچولو» با نگاهی آزاد به همین داستان نوشته صمد بهرنگی توسط مهرنوش علیا به رشته تحریر درآمده است.

ترمیم «روسری آبی» رخشان بنی‌اعتماد

فیلمخانه ملی ایران برای نمایش فیلم «روسری آبی» در جشنواره مالاتیای ترکیه، ترمیم نسخه اصلی آن را با سرعت و کیفیت بالا انجام می‌دهد. دانش و فناوری مرمت تصویر، تصحیح رنگ و احیای صدا به شیوه دیجیتال، سبب شده که تجارب قابل توجهی در فرآیند بازیابی مواد دیداری و شنیداری به دست آید و فیلمخانه ملی ایران در سال‌های اخیر با بهره‌گیری مناسب از این فناوری نسبت به اصلاح و مرمت تعدادی از فیلم‌های ارزشمند تاریخ سینمای ایران از جمله «گاو»، «ناخدا خورشید»، «اون شب که بارون اومد»، «باد صبا»، و... اقدام کرده است. با توجه به اینکه قرار است نسخه اصلاح و مرمت‌شده فیلم «روسری آبی» به پخش‌کنندگی بنیاد سینمایی فارابی در جشنواره فیلم مالاتیای ترکیه به نمایش درآید و به لحاظ اینکه نگاتیو صدا و تصویر این فیلم در فیلمخانه ملی ایران در شرایط مناسبی حفظ و نگهداری شده، عملیات ترمیم «روسری آبی» ساخته رخشان بنی‌اعتماد با سرعت و کیفیت بسیار بالایی در حال انجام است. طبق اعلام دست‌اندرکاران فیلمخانه، قبل از آغاز این عملیات، ابتدا یک نسخه دیجیتال با استفاده از نگاتیو اصلی در لابراتوار دیجیتال فیلمخانه ملی ایران تهیه و سپس برای انجام مرمت و تصحیح نور و رنگ دیجیتال به «لابراتوار دیجیتال فام» تحویل داده شد. این فیلم به پخش‌کنندگی بنیاد سینمایی فارابی نمایش داده می‌شود و این بنیاد در اجرای این پروژه همکاری دارد.

جشنواره مالاتیای ترکیه در آبان‌ماه سال ۱۳۹۶ برگزار خواهد شد و قرار است همراه با نمایش فیلم «روسری آبی» تقدیری هم از رخشان بنی‌اعتماد برای مجموعه فیلم‌هایش داشته باشد. رخشان بنی‌اعتماد «روسری آبی» را در سال ۱۳۷۳ و با بازی عزت‌الله انتظامی، فاطمه معتمدآریا، گلاب آدینه، افسر اسدی، جمشید اسماعیل‌خانی، فرهاد اصلانی، نادیا دلدار گلچین و... ساخته است.

تجلیل فستیوال سانتاباربارا از ویلم دفو

فستیوال فیلم سانتاباربارا جایزه ویژه امسالش را به ویلم دفو اهدا می‌کند و این در حالی است که دریافت‌کننده پارسال همین جایزه، موفق به کسب جایزه اسکار هم شد. ویلم دفو، بازیگر و فیلمساز کارکشته امسال به خاطر ایفای نقش شخصیت مدیر یک متل در فیلم «پروژه فلوریدا» ساخته شان بیکر که محبوب تمام منتقدان بود در فستیوال فیلم سانتاباربارا جایزه طلایه‌دار سینما (Cinema Vanguard) را دریافت خواهد کرد. آن طور که پنجشنبه اعلام شد، این افتخار روز اول فوریه و پس از صحبتی در مورد مسیر حرفه‌ای کاری طولانی و درخشان این بازیگر در تئاتر تاریخی آرلینگتون واقع در سانتاباربارا به او اهدا خواهد شد. فستیوال فیلم سانتاباربارا از روز سی‌ویکم ماه ژانویه آغاز می‌شود و تا روز دهم فوریه ادامه خواهد داشت. جایزه طلایه‌دار سینما به منظور تجلیل از چهره‌هایی در صنعت فیلم اهدا می‌شود که «مسیر خود را شکل داده‌اند، ریسک‌های هنری متقبل شده‌اند و کمکی چشمگیر و خاص به عرصه فیلم کرده‌اند.» راجر درلینگ، مدیر اجرایی فستیوال فیلم سانتاباربارا در بیانیه‌ای گفت: ویلم دفو شخصیت‌های فراموش‌نشدنی بی‌شماری را به پرده بزرگ آورده است. نقش او در فیلم «پروژه فلوریدا» به خوبی استعداد و قوه تخیل او را به تصویر می‌کشد. تجلیل از آثار او با جایزه طلایه‌دار سینما برای ما یک افتخار است.

بانک‌های دنیا با ضمانت اثر هنری وام می‌دهند

«در بانک‌های بزرگ دنیا مانند بانک‌های سوییس، آلمان یا انگلستان اثر هنری را به عنوان سرمایه قبول می‌کنند، آن را به عنوان ضمانت قبول دارند و به شما وام می‌دهند. اما در ایران اینگونه نیست؛ امیدواریم این اتفاق بیفتد، در این صورت به ارزش اقتصادی هنر اهمیت بیشتری داده خواهد شد.» علیرضا سمیع‌آذر، پژوهشگر تاریخ هنر و مدیر حراج تهران درباره گسترش بازار هنری اظهار کرد: مهم‌ترین کار برای خلق بازار و فروش آثار هنری باید توسط گالری‌ها انجام شود. آنها هنرمندان را کشف می‌کنند و آثارشان را به فروش می‌رسانند؛ در واقع حراج‌ها به سراغ گالری‌ها می‌روند، آنها مستقیم با هنرمندان ارتباط ندارند مگر هنرمندان تثبیت‌شده و قدیمی درباره هنرمندان جدید همه به گالری‌ها مراجعه می‌کنند.

او ادامه داد: خوشبختانه تعداد گالری‌های تهران خیلی زیاد شده است و کیفیت ارایه آثار به ویژه در ۵ سال اخیر به شکل چشمگیری ارتقا پیدا کرده است. تنها چیزی که هنوز باعث نگرانی می‌شود این است که امکانات در تهران است و در شهرستان‌ها کم است. در شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها نیز لازم است. خوب است این موضوع فراگیر شود و نه صرفا در تهران متمرکز باشد. سمیع‌آذر درباره اینکه عموم جامعه، اثر هنری را یک کالای لوکس می‌دانند، گفت: اثر هنری یک کالای لوکس نیست، بلکه کالایی غیراقتصادی است که ما در تلاش هستیم این ایده را اصلاح کنیم و بگوییم این اثر می‌تواند کالای اقتصادی هم باشد. هیچ کس فکر نمی‌کرد خرید یک اثر هنری کار تجملاتی باشد. همه می‌گویند یک کار فرهنگی و باعث افتخار است اما عده‌ای فکر می‌کنند اگر اثر هنری را بخرند مشتری اول و آخرش خودشان هستند و امکان اینکه بعد در یک فرصت آن را بفروشند بسیار اندک است و این کار سرمایه‌گذاری نیست. بنابراین مبادرت به خرید آثار نمی‌کنند. او اضافه کرد: موج قدرتمند مارکت در سال‌های اخیر نشان داد آثار هنری می‌توانند سرمایه‌گذاری خیلی خوبی هم باشند؛ همان چیزی که در کشورهای پیشرفته به وقوع پیوسته و آثار هنری الان یک امکان سرمایه‌گذاری بی‌نظیر و بهتر از همه عرصه‌ها هستند زیرا بسیاری از پیچیدگی‌های معامله در آن نیست و به سهولت معامله می‌شوند؛ آثار هنری همچنین خوشبختانه در ایران از معافیت مالیاتی برخوردارند. ایسنا

گفت‌وگو

عرفان خوشخو/ اعتماد

فاطمه‌السادات عبادی

مسعود خیام نویسنده‌ای است که در هفتاد سالگی به طرزی خستگی‌ناپذیر به کار مشغول و در آثارش به جنبه‌های مهمی از زیست اجتماعی پرداخته است. تحصیلات او در زمینه مهندسی هوا فضاست. پس از تحصیل در دانشگاه صنعتی شریف به انگلستان و سپس به امریکا رفت. در رشته مهندسی هوانوردی (اندازه‌گیری و کنترل) روی هواپیماهای جت عمود پرواز کار کرد و پس از آن به عنوان وابسته تحقیقاتی (نظامی) مشغول تحقیقات ارتعاشات بدنه موشک و سازه‌های فضایی شد. اما پس از آنکه تصمیم گرفت زندگی را در کشورش ادامه دهد، بازگشت و به تدریس و نوشتن مشغول شد. از او تاکنون ده‌ها کتاب و صدها مقاله منتشر شده است. انتشار دو یادداشت منتقدانه درباره احمد شاملو و چاپ آثار جدید بهانه این گفت‌وگو است که انعکاس آن را می‌خوانید.

گفت‌وگو با مسعود خیام

«نظامی» یک تابلوی ورود ممنوع برایم نصب کرده

آقای خیام تحصیلات شما در زمینه علوم هوافضا است و در حوزه مهندسی فعالیت داشتید. از اواخر دهه ۵۰ به نوشتن رو آوردید. آغاز این مسیر چگونه بود و چه شد به نوشتن ادامه دادید؟

وقتی تصمیم گرفتم برای زندگی به ایران بازگردم، فکر کردم سوغاتی به درد بخوری بیاورم. در نتیجه اجازه ترجمه کتاب علمی «سیاه‌چاله» را در زمینه فلسفه علوم که با نویسنده‌اش پروفسور تایلور آشنا بودم و از استادان بزرگ به شمار می‌آید، گرفتم. پس از ترجمه، کتاب را برای چاپ به ارشاد فرستادم و متاسفانه مشکل پیدا کرد. این کتاب علمی بود ولی دچار مشکلات فراوانی شد. کتاب دیگری نیز در این زمینه تالیف کردم که توقیف شد. توقیف این دو اثر مرا به روزنامه‌نگاری سوق داد و به نوشتن قصه، رمان و مقاله ترغیب کرد چون همواره به ادبیات علاقه داشتم.

البته ردپای علوم در نوشته‌های شما وجود دارد. به تعبیری به علم در زندگی اجتماعی توجه دارید. از احترام به «علم» در زندگی بگویید.

تمامی نگاه‌های غیرعلمی به خطار فته‌اند و دردسرهای مهلک پدید آورده‌اند. علم با عقل، منطق، اندازه‌گیری، متر، کیلوگرم و ثانیه سروکار دارد و خارج از آن، دنیای فانتزی یا خرافه است.

فعالیت ادبی شما در چند بخش داستان، فلسفه علوم، مقاله و ترجمه امتداد دارد. دستی بر ترجمه و گاهی پرداختن به بازنویسی ادبیات و رمان نوشتن. کدام یک از این زمینه‌ها شما را بیشتر ارضا می‌کند و چرا این گستردگی را انتخاب کردید؟

قرن هجدهم جنرالیزم در اروپا به اوج رسید و در قرن نوزده به تدریج همه‌چیز به سوی تخصص پیش رفت. ما در بسیاری زمینه‌ها در قرن نوزده به سر می‌بریم. البته در برخی میدان‌ها پا به عرصه تخصص گذاشته‌ایم. پرسش شما مرا به یاد شعر شاعر ونزوئلا، لوئیس بریتو گارسیا می‌اندازد:

راز انسان‌های بزرگ قاره بیسوادی/ که ادبیات همه فن حریف را انتخاب کرده‌اند/ با این شیوه نگریستن روشن می‌شود/ در جهانی که در آن هنوز هر چیزی به نامی نیاز دارد/ تمامی پاسخ‌ها به ناگزیر می‌باید/ از شاهراه نوشتن نازل شود

من در آغاز با علم و فلسفه آن شروع کردم اما موانع سنگین مرا به راه‌های دیگر سوق داد. در مقوله ترجمه نخست بگویم که ترجمه علمی و فنی که دقت انتقال محتوا به میزان صددرصد ملاک کار است با ترجمه ادبی تفاوت عمده دارد. من دو کتاب...

علایم ریاضی انجام دادید. تجربه در فضایی متفاوت با این سبک نگارش و روایت نمادین چگونه پدید آمد و چرا ادامه نیافت؟

رمان «ژاک قضاقدری و اربابش» نوشته دیدرو در سال ۱۷۹۶ یعنی آخر قرن ۱۸ منتشر شد. رمان «برادران کارامازوف» نوشته داستایوفسکی در سال ۱۸۸۰ و آثار کافکا پس از مرگش در سال ۱۹۲۴ به چاپ رسید. رمان «مرشد و مارگریتا» نوشته بولگاکف در سال ۱۹۴۰ به پایان رسید اما در سال ۱۹۶۷ چاپ شد. رمان «پیرمرد و دریا» نوشته همینگوی در سال ۱۹۵۲، رمان «صد سال تنهایی» مارکز در سال ۱۹۶۷، رمان «بچه‌های نیمه شب» در سال ۱۹۸۱ و رمان «بار هستی کوندرا» در سال ۱۹۸۴ منتشر شد. با این پیشینه، رمان نو به معنای «چگونه نوشتن» است و رمان روایت‌گر بیشتر رو به سوی سینما دارد و مناسب تبدیل به سناریو است. مخاطبان سابق رمان، امروز مخاطب سینما و مولتی مدیا شده‌اند و شما می‌بینید که رمان هرقدر سینمایی‌تر، استقبال بیشتر، تا جایی که پرفروش‌ترین رمان روزگار هری پاتر است. من برای بیان بعضی حرف‌ها و نمایش برخی افکارم از فرم رمان نو با استفاده از اشکال و بدون داشتن پرسوناژ مشخص بهره برده‌ام. حسن کار این است که در این ظرف بسیار کوچک می‌توان مظروف با چگالی بالا ریخت. عیب کار اینکه خواننده رمان قادر به فرو دادن خوراک تا آن حد چگال نیست. خواننده رمان در عین حال مقدار زیادی سرگرمی لازم دارد. رمان «قفس شطرنج» توانست تا حدودی راه برود و زندگی کند به طوری که می‌توانم بگویم نیمه موفق بود. رمان «ژ» که از خواننده جدی مقدار زیادی مشارکت می‌طلبید ناموفق باقی ماند و جز معدودی، کسی به آن اقبال نشان نداد. سومین تجربه در این زمینه رمان «مشرق غزل‌های سلیمان» بود که قادر به اخذ مجوز چاپ نشد و در خارج منتشر شد. این سه تجربه کافی بود تا من بستر حرکت رمان نو را در فضای امروز این زبان دریابم. اکنون رمان دیگری در دست دارم که امیدوارم این یکی بتواند به خواننده نزدیک شود.

آخرین کتاب چاپ شده شما «نیم‌نگاهی به مولوی» با نام فرعی «مثنوی برای جوان‌ترها» است. در سال‌های گذشته نیز به آثار فردوسی، سعدی، حافظ، عمر خیام و عبید زاکانی برای نوجوانان پرداختید و بازنویسی شما از این متون منتشر شده است. این فعالیت به طور قطع تجربه موفقی بوده که...

پدران را رضاشاهی می‌نامم. پسران این پدران معمولا دچار نوسانات می‌شوند.

مقدمه کتاب «نیم‌نگاه» از ارسطو تا هایزنبرگ مبنی بر غرق شدن شما در دریا واقعی است. پس از یک فصل مفصل در مورد ارسطو و سرشاخه علوم و آنجا که وارد منطق ریاضی می‌شوید سپس مبحث مکانیک کوانتوم را پیش می‌کشید که من پس از خواندن اینها به فصل نهایی «سرنشین سور تمه» و ضمیمه‌های آن رسیدم و احساس کردم شما کتاب را به خاطر همین فصل آخر نوشته‌اید.

افرادی که با نوشته‌های من آشنا هستند می‌گویند که حرف اصلی کتاب‌هایم در فصل آخر بیان می‌شود. نمی‌دانم!

چرا ارسطو را ارستو می‌نویسید؟

پس از سال‌ها کار در زمینه خط فارسی به این نتیجه رسیدم که خیلی وقت‌ها روانشناسی، جامعه‌شناسی یا ... این دست روی خط تاثیر می‌گذارد. به راستی چرا ... به حذف «ط» کرده‌اند؟ چرا طهران، تهران یا توفان نوشته می‌شود؟ چرا حتی را حتا می‌نویسند؟ ... کنار می‌گذارند و مثلا را مثلن می‌نویسند؟ ... می‌نویسند یعنی واو معدوله را باید کنار گذاشت؟ ... عربی گریزی بر می‌گردد بخشی به ساده‌نویسی ... سلیقه شخصی. این نیست مگر تاثیر مستقیم ... یا جامعه‌شناسی.

استنتاج تان که بر پیشانی کتاب آمده ... جلد درج شده متعجبم کرد. به سادگی ... «حقیقت تعبیر ما از واقعیت است.»

واقعیت یا رخداد قابل ثبت با دوربین عکاسی است ... درخت می‌افتد و دوربین عکاسی آن را می‌بیند. ارسطو ... پشت صحنه آن را علاقه متحرک به رسیدن به ... سکون می‌داند. نیوتن این حقیقت را نیروی جاذبه ... اینشتین آن را سرسره فضایی می‌خواند. در همه حال ... یکسان است و سیب از درخت افتاده، اما حقیقت ... بیرونی تغییر کرده است.

این کتاب دچار ممیزی نشده است؟

کتاب «نیم‌نگاه» را چهار ناشر بزرگ تهران رفو... نشر نشانه، شجاعت به خرج داد. اداره کتاب ارشاد ... آن دست نبرد و ظرف مدت کوتاهی نیز به چاپ دو...

کتاب

روایت حافظ موسوی از اخوان در کتاب «لولی‌وش مغموم»

ندا آل‌طیب

عنوان کتاب به خوبی روشن می‌کند موضوع کتاب تازه حافظ موسوی درباره اخوان ثالث است؛ «لولی‌وش مغموم» کتابی است که به تازگی از سوی انتشارات «نگاه» روانه بازار کتاب شده است.

حافظ موسوی در گفت‌وگویی با «اعتماد» ابتدا تاریخچه‌ای از نگارش این کتاب بیان می‌کند: «اواخر دهه هفتاد بابک تختی برنامه‌ریزی کرده بود که در نشر «قصه» مجموعه کتاب‌هایی درباره چهره‌های قرن بیستم ایران منتشر شوند با این هدف که شاعران، نویسندگان و هنرمندانی ایرانی که در قرن بیستم ظهور کرده‌اند، به واسطه این کتاب‌ها معرفی شوند. در آن زمان آقای شمس لنگرودی درباره نیما، امیرحسن چهلتن درباره محمود دولت‌آبادی، زنده‌یاد کورش اسدی درباره غلامحسین ساعدی و فرشته ساری درباره فروغ کتاب‌هایی را نوشتند و من نیز کتابی درباره مهدی اخوان ثالث نوشتم. تا جایی که به یاد دارم حدود ۱۰ کتاب از این سلسله کتاب‌ها منتشر شد و کتاب من اوایل دهه ۸۰ به چاپ رسید ولی با مهاجرت بابک تختی، انتشارات غیرفعال شد و کتاب‌ها ماند و ما نیز به احترام ناشر، تجدید چاپ این کتاب‌ها را منتفی دانستیم تا اینکه چندی پیش انتشارات «نگاه» تصمیم گرفت این پروژه را دنبال کند و بر همین اساس، من کتاب «لولی‌وش مغموم» را بازنگری کردم و حدود ۱۰ شعر اخوان را که هم خودم بر آنها تاکید داشتم و هم ...

... بسیاری از شعرهای او را از حفظ بودم و از این نظر فکر کردن درباره اخوان و شعرهای او برایم مشکل نبود ولی نوشتن کتابی درباره او که هم به زبان ساده باشد و هم حقیقت مطلب را درباره او بیان کند، سختی خود را داشت چون باید به همه منابع مراجعه می‌کردم.» موسوی توضیحات بیشتری درباره شیوه نگارش این کتاب ارایه داد: «روش من برای نوشتن این کتاب، روش ابداعی خودم نبود و اطلاعات موجود را دفتر به دفتر تقسیم کردم. در این کتاب به رابطه اخوان با شعر کلاسیک و نیمایی و نسبت اخوان و شعرش با شرایط اجتماعی کشورمان توجه داشتم. علاوه بر این اندیشه‌های خاص او و نوع ایدئولوژی را که او برای خودش طراحی کرده بود، نیز مورد توجه قرار داده‌ام...

... که قابل تقلید و تکرار نیست، این ویژگی نیز بازخوانی شعر او را ضروری می‌کند. او میراثی را از خودش در زبان فارسی به جا گذاشته و هرچند زبانش در ادبیات خراسانی ریشه دارد ولی سازه جدیدی از زبان را آورده که برگی مستقل از زبان فارسی است و حتما تجربه‌های او به کار نسل بعدی می‌آید. همچنان که او در شعر روایی نیز تجربه‌هایی بکر و گرانمایه دارد. شعری مانند «آنگاه پس از تندر» از جمله تجربه‌های او در روایت شعر هنوز هم برای شاعران نسل بعدی قابل توجه است.»

موسوی در این کتاب نگاهی هم به مباحث نظری دارد که اخوان درباره شعر نیما عنوان کرده است که همین سرفصل می‌تواند دربردارنده اطلاعات خوبی در زمینه ...

... «نگاه» سپرده است که آخرین نمونه‌خوانی آن انجام شده و در دو، سه ماه آینده منتشر خواهد شد. مجموعه شعر دیگری هم دارد به نام «واژه‌های من» که مجوز گرفته و این کتاب نیز همراه با کتاب دیگرش که مجموعه مقالاتی در باب مسائل ادبیات و فرهنگ است با نام «فرهنگ مدارا» نیز از سوی همین ناشر منتشر خواهد شد.

آن سوی آب‌ها

نماینده فلسطین در نودمین دوره اسکار

«واجب» نخستین تجربه پدر و پسر بازیگر

ترجمه: بهار سرلک

مسوولان سینمای فلسطین آن‌ماری جاسر را با فیلم «واجب» برای شرکت در بخش بهترین فیلم خارجی زبان آکادمی اسکار معرفی کردند. این سومین ساخته این فیلمساز است که به نماینده فلسطین در اسکار شناخته می‌شود و پیش از این فیلم‌های «وقتی تو را دیدم» (۲۰۱۲) و «نمک این دریا» (۲۰۰۸) به عنوان نماینده این کشور به اسکار معرفی شدند. تازه‌ترین ساخته این کارگردان زاده بیت‌الحم، تاثیرگذارترین فیلم بلند او به شمار نمی‌رود؛ در کمدی - درام «واجب» پدر و پسری را - ابو و ابوشادی - می‌بینیم که با اتومبیل در خیابان‌های شهر ناصره می‌چرخند تا کارت دعوت‌های عروسی را به دوستان و اقوام بدهند؛ طی همین گردش در شهر است که رابطه این پدر و پسر به تصویر کشیده می‌شود. از نظر جاسر راز موفقیت فیلم در انتخاب بازیگر غیرعادی آن است.

وقتی به دنبال یافتن بازیگر مناسب برای ایفای نقش شادی جوان بودند، جاسر با فردی که در دو فیلم قبلی همکاری کرده، تماس می‌گیرد؛ صالح بکری که بیشتر او را برای بازی در فیلم «زمانی که می‌ماند» و همچنین شخصیت محوری تریلر ایتالیایی «Salvo» می‌شناسیم. جاسر در این باره می‌گوید: «فورا صالح را انتخاب کردم، من همیشه با او کار می‌کنم.» اما جاسر این بازیگر کاریزماتیک را با هنرپیشه‌ای کهنه‌کار که هرگز با او همکاری نداشته، همراه می‌کند. پدر صالح بکری، محمد بکری ستاره سه دهه تئاتر و سینمای فلسطین. قابل درک است که بکری جوان وقتی از انتخاب جاسر باخبر می‌شود، از بازی در این فیلم کمی کنار می‌کشد. جاسر با خنده می‌گوید: «با صالح در این باره صحبت کردم و او می‌گفت: «بله، نه، بله، نه، خودت تصمیم بگیر!» این موضوع برای او یک دغدغه بود چون تصمیمی بسیار شخصی بود و ممکن بود همه‌چیز از هم بپاشد. همکاری با اعضای خانواده بسیار سخت است!»

خوشبختانه این تصمیم قابل سرمایه‌گذاری بود، جذابیت کمیک فیلم به‌شدت وابسته به رابطه درخشان و غیرقابل خطای بازیگران اصلی آن است. اما این بدین معنی نیست که فیلمبرداری بدون دشواری انجام شد، مخصوصا حالا که بکری پدر دوباره به عادت سیگار کشیدن بازگشته است. جاسر می‌گوید: «او نمی‌خواست صالح از سیگار کشیدن او بویی ببرد چرا که تنهایی نگرانی او سلامت پدرش است. بنابراین او مجبور بود با عوامل فیلم جایی پنهان شود تا سیگاری دود کند.» اما صالح بکری پس از چند روز متوجه این موضوع می‌شود و حتی خشم او را می‌توان در یکی از صحنه‌های فیلم دید. «صالح هم سیگار کشیدن را کنار گذاشته بود اما حالا که ماجرا را فهمیده بود، گفت که تصمیم دارد دوباره این عادت را از سر بگیرد. با این حرف، محمد ناراحت می‌شود.» جشنواره لوکارنو از فیلم «واجب» با سه جایزه تقدیر کرد و پیش از اینکه در فلسطین روی پرده برود در لندن مورد توجه خاصی قرار گرفت و مایه افتخاری برای خانواده بکری شد. جاسر در این باره می‌گوید: «این تقدیر و تحسین‌ها معنای خاصی برای هر دوی آنها داشت. آنها درباره اهمیت همکاری با یکدیگر و این تجربه خاص صحبت می‌کردند. هر بار که محمد پای تماشای فیلم می‌نشست، گریه‌اش می‌گرفت.» منبع: هالیوود ریپورتر

موزه متروپولیتن میزبان میکل آنژ می‌شود

نمایشگاه «میکل آنژ، رسام و طراح آسمانی» در موزه متروپولیتن نیویورک، پس از گذشت ۴۵۰ سال از درگذشت میکل آنژ، هنرمند ایتالیایی برپا می‌شود. آثار خالق نقاشی‌های سقف کلیسای سیستین در تازه‌ترین نمایشگاه موزه هنر متروپولیتن به نمایش درخواهد آمد. به گفته مسوولان موزه متروپولیتن این نمایشگاه میزبان بیشترین آثار گردآوری شده این هنرمند در طول تاریخ است. اما مهم‌تر اینکه دستاوردی در تاریخ هنر در پیش چشم عموم مردم قرار می‌گیرد: نگاهی تمام‌نما به حرفه هنرمندی که به وسیله آسیب‌پذیرترین ابزار - کاغذ، مداد مومی و جوهر - ثبت شده‌اند. اما رسم تجربه‌ای متفاوت از گرافیک رقم می‌زند؛ رسم منسوج است، به فشار مداد روی کاغذ، محوشدگی‌های نامحسوس، خطوط، بافت‌ها و سایه‌سازی‌هایی که سطوح را برجسته می‌کنند مربوط است. بیش از ۱۳۰ اثر میکل آنژ، نخستین نقاشی‌های او، تعدادی مجسمه مرمرین، مدل چوبی طاق کلیسا و کارهایی از هنرمندان دیگر هم‌دوره او دوشنبه ۲۴ نوامبر (۲۲ آبان) در نمایشگاه «میکل آنژ: رسام و طراح الهی» موزه متروپولیتن به نمایش درمی‌آیند. این آثار از میان ۵۰ مجموعه خصوصی و عمومی در امریکا و اروپا انتخاب شده است و بسیاری از آنها را شاهکار میکل آنژ می‌دانند. کارمن سی. بامباک، مدیر موزه در معرفی این نمایشگاه گفته است: «منتخب بیش از ۲۰۰ اثر نشان می‌دهد که هنوز هم شبیه‌سازی و سبک رسم میکل آنژ قدرت گیرای خود را تا به امروز حفظ کرده است. با نگاه به هنر او، گذشت ۵۰۰ سال از خلق آنها را فراموش می‌کنیم.» طبق معرفی موزه متروپولیتن، پیش از اینکه میکل آنژ به نقاشی یا مجسمه‌سازی روی بیاورد، رسام بود. پس از آموزش در کارگاه گرلاندایو، نخستین نقاشی‌اش «شکنجه سنت آنتونی» را در سال ۱۴۸۸ تمام کرد و زمان کوتاهی را صرف خلق تابلوی «کمانگیر جوان» کرد که نخستین مجسمه مشهور او به شمار می‌رود. هر دوی این آثار در موزه متروپولیتن به نمایش درخواهد آمد.

منبع: amnewyork

اقتباس نمایشی «۱۹۸۴» جایی در جوایز تونی ندارد

کمیته اجرایی جوایز تونی روز پنجشنبه برای نخستین‌بار در فصل ۲۰۱۸-۲۰۱۷ تئاتر برادوی گرد هم آمدند و صلاحیت شرکت ۵ تولید نمایشی در جوایز تونی ۲۰۱۸ را بررسی کردند. صلاحیت چهار نمایش «۱۹۸۴»، «اتاق ماروین»، «شرایط تسلیم من» و «شاهزاده برادوی» و «زمان و کانویز» برای شرکت در هفتادودومین جوایز سالانه تونی بررسی شد. اقتباس نمایشی رمان کلاسیک «۱۹۸۴» نوشته جورج اورول که مورد استقبال منتقدان تئاتر وستاند قرار گرفت و طولی نکشید که راه خود را به برادوی باز کرد، مورد تایید مسوولان معتبرترین جایزه تئاتر امریکا قرار نگرفت. در متنی که وب‌سایت «برادوی‌ورلد» منتشر کرده است، می‌خوانیم: «نمایش «۱۹۸۴» واجد شرایط شرکت در این جوایز نیست. این اثر از سوی کمیته اجرایی جوایز تونی فاقد صلاحیت است. نمایش شرایط لازم مندرج در قوانین و مقررات تونی را برای به دست آوردن صلاحیت حضور ندارد.» طبق این بیانیه اولیویا وایلد برای نخستین‌بار با این نمایش قدم روی صحنه برادوی گذاشتند، نمی‌توانند برای ایفای نقش در این نمایش نامزد جایزه تونی باشند. در نمایش «۱۹۸۴» وایلد شخصیت جولیا را بازی می‌کند که شخصیت محوری داستان، وینستون اسمیت، دلباخته‌اش می‌شود. این در حالی است که بازی بی‌نظیر وایلد و استوریج پس از شب افتتاحیه مورد استقبال منتقدان قرار گرفت. از طرفی صحنه‌های آزاردهنده شکنجه در این نمایش با واکنش مخاطبان روبه‌رو شد. مسوولان و جوایز تونی و تولیدکنندگان این نمایش پاسخگوی پرسش‌های خبرنگاران نبوده‌اند. رابرت ایک و دونکان مک‌میلان...

اقتباس و کارگردانی این نمایش را که هشتم اکتبر و پس از ۱۲۵ اجرا به پایان رسید، بر عهده داشتند.

منبع: thewrap

نگاه

عیادت از صنعت نشر در هفته کتاب

هادی حسینی‌نژاد

هفته کتاب به عنوان یک رویداد و مناسبت فرهنگی، فرصتی است برای گرامیداشت کتاب و کتاب‌خوانی در سطح جامعه و تایید بر اهمیت رونق‌بخشی به بازار کتاب و سرانه مطالعه در کشور. البته فراموش نکنیم که فرآیند فرهنگی کتاب و کتاب‌خوانی، با یک مناسبت هفت روزه نمی‌تواند اهداف و دغدغه‌های فرهنگی یک جامعه را تحقق بخشد. به عبارت دیگر، ترتیب دادن برنامه‌ها و مناسبت‌های مختلف در طول هفته کتاب، قرار نیست کسی را کتاب‌خوان کند؛ بنابراین خوب است که در کنار کاربردهای ترویجی این مناسبت تقویمی، از فرصت ارزیابی موقعیت کتاب و کتاب‌خوانی در کشور و همچنین بررسی ضرورت‌ها و نیازها در این زمینه غافل نمانیم.

یکم: داشتن جامعه‌ای کتاب‌خوان، یک هدف مستقل نیست که تنها با برنامه‌ریزی و اقدامات درون‌حوزه‌ای حاصل شود، بلکه عوامل متعدد و بعضا پیچیده‌ای برای محقق شدن این هدف، دست‌اندرکارند که وجود شرایط معیشتی و رفاهی مناسب و آرامش فکری اجتماعی یکی از مهم‌ترین آنهاست. همین طور توجه به مطالعه در برنامه آموزشی و پرورشی مدارس، رسانه‌ها و... می‌تواند در نهادینه کردن این ارزش فرهنگی، نقشی پررنگ داشته باشد. حال آن‌که در کشور ما، ذهنیت جامعه در ادوار مختلف، درگیر مباحث مختلف بوده و از این ارزش، غافل مانده؛ همچنین اهمیت چشمگیر و اثربخشی نیز در برنامه‌های مدیریت اجتماعی برای سوق دادن جامعه به مطالعه به شکل هدف‌مند و نتیجه‌گرا وجود نداشته است.

دوم: صرف‌نظر از عوامل بیرونی؛ مدیریت صنعت نشر و کارآمد کردن آن برای جذب حداکثری جامعه کتاب‌خوان یا مستعد کتاب‌خوانی، از دیگر ملزوماتی است که برای رسیدن به نتیجه مطلوب در این زمینه مورد نیاز است. اما پیش از هرچیز باید پرسید مدیریت نشر باید بر عهده چه کسی باشد؟ در پاسخ به این سوال؛ همان طور که پرهیز از تصدی‌گری‌های دولتی و واسپاری امور به اتحادیه‌ها و صنوف از مقدمات توسعه‌یافتگی به شمار می‌آید، مدیریت صنعت نشر نیز باید از ابتدا بر عهده اتحادیه‌های نشر سپرده می‌شد؛ در حالی که در دهه‌های مختلف بعد از انقلاب اسلامی، شاهد سوءمدیریت‌های مختلف از سوی مدیریت تصدی‌گرایانه دولتی در این حوزه بوده‌ایم که عملکرد آن، صنعت نشر را در مسیری هدایت کرده و به جایگاهی رسانده که امروز مورد انتقاد و اعتراض فعالان و کارشناسان این حوزه قرار داد.

صدور هزاران پروانه نشر و ترغیب افراد غیرحرفه‌ای با اعطای حمایت‌ها و وام‌ها و تسهیلات مختلف، کاهش تعداد کتاب‌فروشی‌ها و تعطیل شدن کتاب‌فروشی‌های محلی، کاهش چشمگیر شمارگان کتاب تا حد شمارگان‌های چندصد نسخه‌ای و... همه و همه از نتایج مدیریت متصدیانه نزدیک به چهار دهه اخیر بوده است.

سوم: اصرار بر تصدی‌گری و مدیریت دولتی در طول این سال‌ها باعث شده است بازار نشر نتواند سازوکارهای حرفه‌ای را در خود تبیین و تقویت کند تا این بازار نیز بتواند مانند هر بازار دیگری، بر اساس نظام عرضه و تقاضا، رشدی متوازن و همگون در ارکان خود داشته باشد. در چنین شرایطی، طبیعی است که تشکل‌های نشر نتوانسته‌اند آن طور که باید و شاید شکل گرفته و نبض این تولید و عرضه محصولات را در دست بگیرند، چراکه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در طول این سال‌ها، اختیار صدور پروانه نشر و فعالیت ناشران را به خود منحصر دانسته و اتحادیه‌ها کمترین تاثیر را از امور صنفی فعالان این حوزه داشته‌اند. نتیجه اینکه صنعت نشر...

چهارم: ...

پنجم: ...

ششم: ...